

شیخ الرئيس به مثابه یک عارف

امام فخر رازی معتقد است در بیان مراتب و مقامات اهل عرفان هیچ کس به پایه ابن سینا نرسیده، البته بینش معنوی و سلوک باطنی در جهان اسلام بسیار متنوع بوده و عرفان ابن سینا نیز صورتی از صور متنوع عرفان اسلامی است.



امام فخر رازی معتقد است در بیان مراتب و مقامات اهل عرفان هیچ کس به پایه ابن سینا نرسیده، البته بینش معنوی و سلوک باطنی در جهان اسلام بسیار متنوع بوده و عرفان ابن سینا نیز صورتی از صور متنوع عرفان اسلامی است. اگر فیلسوفی درباره عرفان سخن گوید، می توان گفت که فلسفه عرفان آغاز شده است. ابن شیوه در غرب توسط ویلیام جیمز آمریکایی وعده‌ای دیگر مطرح شد. در شرق نیز درباره تصوف و عرفان بحث ها و نقدهایی شده است اما در این مورد می‌توان ابن سینا را پیشگام دانست که ضمن یک کتاب فلسفی - اشارات - و در ردیف مسائل فلسفه و موضوعات مربوط به آن مسائل عرفان را هم مطرح می کند.

در این نوشتار سعی بر آن است به طور اجمالی به این پرسش پاسخ داده شود: آیا ابن سینا دارای اندیشه های عرفانی است؟ با مراجعه به آثار ابن سینا می توان اندیشه های عرفانی او را که متأثر از مکتب نو افلاطونی تعالیم اسلام و مکتب عرفان است دریافت. در این نوشتار سبک عرفان سینوی و ارتباط آن با تعقل و فلسفه نیز تا حدودی روشن می گردد.

باید توجه داشت که تفکیک فلسفه از عرفان و قول به جدایی آنها از یکدیگر امری معقول و قابل پذیرش است. این مساله نیز که ابن سینا بیش از این که یک عارف باشد یک فیلسوف شناخته می شود می تواند قابل بحث و بررسی قرار گیرد، ولی آنچه در اینجا موجب شگفتی می شود این است که برخی اشخاص در عین این که روی عارف بودن فارابی تاکید می گذارند در تمایلات عرفانی ابن سینا به شدت تشکیک کرده و سخنان عارفانه او را به عنوان یک امر واقعی و حقیقی نمی پذیرند. این اشخاص ادعا می کنند که در همه آثار فارابی رنگ عرفان و تصوف دیده می شود و سخنان او نیز صبغه صوفیانه دارد ولی همین اشخاص در آنچه ابن سینا به عنوان مسائل عرفانی مطرح کرده تردید روا می دارند و آن را نوعی تفنن به شمار می آورند.

به نظر می رسد این داوری بر اساس انصاف صورت نپذیرفته و برای قول به تفکیک و تفاوت میان روش فارابی و ابن سینا در این باب وجه معقولی وجود ندارد زیرا اگر روش فارابی در باب عرفان و تصوف طریق تفکر و تامل شناخته شود روش ابن سینا نیز در این باب بر اساس تفکر و تامل استوار گشته است.

عرفان ابن سینا نه در مقابل عقل و علم که موافق و سازگار با آن است. همچنین این عرفان نه مخالف با شرع، بلکه جزئی از آن و سازگار با آن است. عرفانی است خدامحور. عبادتش برای عشق به خداست و ریاضتش برای قطع تعلقات به ماسوا. عرفان ابن سینا نه مخالف با اخلاق، بلکه سازگار با آن و مستلزم آن است.

برخی ادعا کرده اند که تفکر و تامل برای فارابی یک حالت درونی و باطنی بود که در نفس او رسوخ داشت، در حالی که برای ابن سینا تفکر و تامل تنها در قالب موازین منطقی و فلسفی تحقق می پذیرفت. حقیقت این است که این سخن نیز یک ادعای بی دلیل است و شاهد معتبری برای آن در دست نیست زیرا برای درک و دریافت حالت درونی و باطنی هر یک از این دو فیلسوف بزرگ راهی جز توجه به آثار و سخنان آنها وجود ندارد. اکنون اگر پدیدار شناسانه سخنان و آثار این دو فیلسوف را مورد توجه و بررسی قرار دهیم خواهیم دید که روش تفکر و تامل برای هر یک از این دو اندیشمند طریق و وصول به حقیقت بوده و تصوف آنان نیز از همین راه تحقق می پذیرد.

همان گونه که فارابی برای وصول به حقیقت، طریق زهد و ریاضت را مطرح نساخت، ابن سینا نیز در راه وصول به حقیقت به وادی زهد و ریاضت قدم نگذاشت. در مورد نظریه معرفت و شناخت نیز اندیشه این دو فیلسوف بزرگ به یکدیگر نزدیک است زیرا هم فارابی و هم ابن سینا بر این عقیده اند که انسان در اثر تامل و اتصال به عقل فعال به مرحله عقل مستفاد نائل می شود و در این مرحله است که اشراقات الهی و افاضات رحمانی بر او وارد و نازل می گردد.

ابن سینا در یکی از رساله های خود که تحت عنوان ترغیب بر دعا تحریر یافته و به وسیله ضیاءالدین دري به زبان فارسی ترجمه شده چنین می گوید: «هر آن کس بخواهد خود را در عداد اولیاء به شمار آورد و از جمله واصلان به حق تبارک و تعالی گردد باید قد مردانگی را علم نماید و دامن همت بر کمر زند و خود را به اسمای حق تبارک و تعالی مسلح و مجهز کند تا به واسطه نام نامی و اسم گرامی او قادر بر قلع و قمع وساوس نفسانی و خیالات شیطانی گردد و قلب خود را به اوراد و اذکار روشن نماید و از خواب غفلت بیدار کند. باید ابتدا غلبه دهد تفکر نمودن در نعمتهای حق را بر اذکار و او را در زیر که گفتن اذکار فقط، غالباً از عادات و اخلاق مردمان دروغگو و کم مایه است»

همان گونه که در این عبارت مشاهده می شود شیخ الرئيس ابوعلی سینا فکر را بر ذکر مقدم دانسته و ذکر بی فکر را فاقد ثمر شمرده است. البته شیخ روی این نکته نیز تأکید می کند که برای زدودن برخی خیالات فاسده و تسلط آنها بر قلب باید به ذکر توجه کرد و آن را بر فکر مسلط ساخت. به این ترتیب برای وصول به مقصود حقیقی فکر و ذکر لازم و ضروری است و بدون فکر و ذکر نیل به سعادت امکان پذیر نخواهد بود. شیخ الرئيس ابوعلی سینا بعد از این که روی فکر و ذکر تأکید کرده و برای آنها اهمیت فراوان قائل می شود به مرتبه دیگری اشاره کرده و آن را برتر و بالاتر از فکر و ذکر می شمارد.

ترجمه عبارت شیخ در این باب چنین است: «مرتبه سوم که برتر از مراتب مذکوره است آن است که انسان از این هر دو مرتبه اعراض کند و به واسطه توبه و انابه متوجه پروردگار عالمیان گردد و این مراتب همان است که خداوند در این آیه شریفه بیان فرموده است: والذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین « سبک سخن او در این رساله سبک سخن عارفان است و سخن نیز همواره آئینه روح به شمار می آید. در اینجا ممکن است گفته شود آنچه در رساله ترغیب بر دعا آمده قابل اعتماد نیست زیرا در صحت انتساب این رساله به شیخ الرئيس تردید هست.

در پاسخ به این اشکال باید گفت برای تردید در صحت انتساب این رساله به ابن سینا نه تنها دلیل معتبری وجود ندارد بلکه شواهدی در دست است که می تواند انتساب این رساله را به شیخ الرئيس تأیید نماید. او نه تنها به نوشتن رساله هایی مانند تحفه و ترغیب بر دعا مبادرت کرده بلکه بسیاری از رسائل رمزی را نیز تالیف نموده که محتوای آنها به مسائل اشراقی و عرفانی مربوط است. آن دسته از رساله هایی که ابن سینا در این باب به رشته تحریر در آورده به ترتیب زیر عبارتند از: 1. رساله عشق، 2. رساله الطیر، 3. رساله حی ابن یقظان.

عقل و عرفان

عرفان ابن سینا نه در مقابل عقل و علم که موافق و سازگار با آن است. همچنین این عرفان نه مخالف با شرع، بلکه جزئی از آن و سازگار با آن است. عرفانی است خدامحور. عبادتش برای عشق به خداست و ریاضتش برای قطع تعلقات به ماسوا. عرفان ابن سینا نه مخالف با اخلاق، بلکه سازگار با آن و مستلزم آن است. بهجت و انبساط، گشاده رویی و تواضع و زیبا دیدن همه چیز از عناصر اخلاقی عرفان سینوی است. نظر محض بدون سلوک، فلسفه مشائی است. سلوک بدون نظر تصوف عامیانه است.

قطعا ابن سینا در هیچ یک از این دو فرقه نمی گنجد. او متعلق به طایفه سوم است که قائل به نظر همراه با سلوک باطنی اند. اما این طایفه خود درجات و مراتب مختلف دارند. در برخی نظر غالب بر سلوک است، در دسته ای سلوک حاکم بر نظر است و در قومی نیز نظر و سلوک تا حدی هم افق و در یک رتبه اند. شاید بتوان با تسامح ابن سینا را در دسته اول، جلال الدین مولوی را در دسته دوم و ملاصدرا را در دسته سوم قرار داد. در عرفان او چنانکه تفکر ضروری است، ریاضت و زهد نیز ناگزیر است.

مشاهده عقلانی یا معقول همان تفکر مشائی نیست. آن با مشاهده تناسب ندارد و صرف تصور و تصدیقات ذهنی موجب قرب نمی شود. ابن سینا از تهذیب نفس و تطهیر قلب و مشاهده معقولات سخن می گوید. در اصطلاح افلاطون حقایق مثالی معقولند و مشاهده آنها تعقل است. این تعقل اشراقی است که همان شهود است و البته منافاتی با تفکر نظری ندارد؛ بلکه تفکر نظری ممد و مفید در این راه می باشد. عقل از نظر او معیار و مقیاس داوری است. او حتی برای خوارق عادات و تجارب و احوال عرفانی تفسیر عقلی و طبیعی ارائه می کند و معنوی بودن و الهی بودن را منافی با عقلانی بودن نمی داند.

برخی گفته اند ابن سینا عارف نیست. عرفان او یک عرفان عقل گرایانه (راسیونالیست) است، عرفانی است که با جذب و شور و شطح صوفیانه و با طوری «؛ورای طور عقل» سر و کار ندارد، بلکه عرفانی است زائیده مستی عقل، عقلی که از محدودیت های وجودی خود آگاه می شود و بر آشفته می گردد، می کوشد گریبان خود را از چنگال مقال برهاند و به خیال پناه برد، زیرا شناخت حقیقی از راه گفت و گو و آموختن دست نمی دهد، بلکه از راه مشاهده دست یافتنی است.

این بیان قابل تامل است؛ زیرا مشاهده همان طور و رای طور عقل است. عرفانی که زهد و عبادت و ذکر و عشق به حق شیوه آن است، و تخلق به اخلاق الله و مشاهده و وصول و بهجهت و سعادت ثمره آن است، همان عرفان ناب اسلامی است. گوهر این عرفان معرفت است، معرفتی که از تفکر نظری شروع می شود و با عبادت و انقطاع و ذکر به شهود می رسد. بلی، او یک صوفی حرفه ای گریزان از تفکر و دفتر و قلم، و خزیده در انزوای از خلق نیست، و چون چنین است عرفانش یک عرفان راستین است.

نتیجه

امام فخرالدین رازی به عنوان یک اندیشمند اشعری از مخالفان ابن سینا بوده و تا آنجا که توانسته کوشیده است مواضع فکری و فلسفی او را مورد نقد و اشکال قرار دهد. با این همه این اندیشمند در مورد نمط نهم کتاب اشارات به گونه ای دیگر سخن گفته و سخنان ابن سینا را در این باب بسیار معتبر و مهم معرفی کرده است. امام فخر رازی معتقد است در بیان مراتب و مقامات اهل عرفان هیچ کس به پایه ابن سینا نرسیده است. خواجه طوسی نیز عبارت امام رازی را چنین آورده است: «؛ان هذا الباب اجل ما فی هذا الکتاب فانه رتب فيه علوم الصوفیه ترتیباً ما سبقه اليه من قبله و لا لحقه من بعده» بی شک ابن سینا دارای اندیشه های عرفانی عمیقی است که در آثارش آشکار است.

اندیشه های عرفانی او در الهیات، هبوط روح، مقامات عارفان و مراحل سیر و سلوک و حقیقت و باطن عبادت و ذکر و قرب، بحث از موت ارادی در رساله «؛الشفاء من خوف الموت»، کاوش در ثواب و عقاب در «؛سرالقدر»، جستجو از معانی باطنی حروف در «؛نیروزیه» و سخن در سفر روحانی و معنوی در رسائل رمزی، آشکارا در نظام مشائی ارسطویی نمی گنجد. اینها عناصر حکمت معنوی و باطنی است که ابن سینا با بهره گیری از تعلیمات اسلامی و میراث نوافلاطونی پی می ریزد.

همچنین با اطمینان می توان گفت که او از ذوق و حال عرفانی بیگانه نبوده و زندگی او از عبادت و ذکر و سلوک معنوی خالی نبوده است. هر چند باید افزود که عرفان نظری او البته متفاوت با عرفان نظری ابن عربی و سلوک عرفانیش متفاوت با سلوک بایزید و جنید بوده است و این امری طبیعی است. بینش معنوی و سلوک باطنی در جهان اسلام بسیار متنوع بوده است. بینش و روش معنوی اخوان الصفا، سهروردی، مولوی، بایزید، و ملاصدرا یکسان نیست. عرفان ابن سینا نیز صورتی از صور متنوع عرفان اسلامی است با ویژگی هایی که اجمالی از آن در اینجا گفته آمد.*

*فهرست منابع و مآخذ:

- 1- ابن سینا، الالهیات من کتاب الشفاء، تحقیق حسن زاده آملی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1385.
- 2- ابن سینا، الاشارات و التنبيهات، قم، نشر البلاغه، 1375.
- 3- ابن سینا، رسائل، قم، انتشارات بیدار، 1400 هـ.ق.
- 4- ابن سینا، رسائل ابن سینا، ترجمه ضیاء الدین ذری، تهران، انتشارات مرکزی، 1360.
- 5- ابن سینا، رساله الطیر، شرح عمر بن سهلان ساوی، تهران، انتشارات الزهراء، 1370.
- 6- ابراهیم دینانی، دفتر عقل و آیت عشق، تهران، طرح نو، 1385.
- 7- سید ضیاء الدین سجادی، حی بن یقظان و سلامان و ابدال، تهران، سروش، 1382.
- 8- محسن جهانگیری، عرفان ابن سینا یا نظر ابن سینا درباره عرفان، فصلنامه فلسفی دانشگاه تهران شماره 9، 1383.
- 9- محمد حسین طباطبائی، نهایه الحکمة، قم، مؤسسه نشر اسلامی، 1416 هـ.ق.
- 10- احمد بهشتی، تجرید، قم، بوستان کتاب، 1385. فیلسوف عقل گراواندیشه های عرفانی

نویسنده: دکتر حمیدرضا خادمی، استاد دانشگاه قم